

## سرآغاز شهر نشینی در شمال غرب ایران در عصر مفرغ قدیم

دکتر حمید خطیب شهیدی\* - بهروز عمرانی\*\*

### چکیده

عصر مفرغ قدیم در شمال غرب فلات ایران، یکی از مهمترین دوره‌های فرهنگی بشر در منطقه است و در محدوده زمانی پایان هزاره چهارم ق. م. تازه واردان با تهاجمی گسترده ساختار فرهنگی و اقتصادی جوامع را به نسبت دوره قبل دستخوش تغییراتی بنیادین کردند.

نگارنده در این مقاله، ضمن معرفی عصر مفرغ قدیم و جانمایی این دوره در جداول گاهنگاری منطقه، به بررسی مدارک باستان شناختی تاکنون گردآوری شده ناشی از کاوشهای باستان شناسی و بررسیهای مربوطه به آن پرداخته، با مراجعه میدانی به محوطه‌های شمال غرب در محدوده استانهای فعلی آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل سعی خواهد نمود تا سیمایی از این دوره مهم، که دوره گذر از پیش از تاریخ به دوران آغاز تاریخی در منطقه است، بر داند.

یکی از نکات مهم در دوره مورد بحث، تهاجم و تغییرات بنیادین حاصل از آن در ساختار فرهنگ مادی این دوره، تغییر در الگوهای استقرار و انطباق این مردمان با زیستگاه‌های جدید بوده که با توجه به تأثیرپذیری همین زیستگاهها از شرایط اقلیمی و نگاه باستان شناسی نو، شرایط آب و هوایی منطقه در عصر مفرغ قدیم و واکنشهای

\* - استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

\*\* - دانشجوی دکتری گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران.

مردمان این دوره بیان شده است و می‌توان در پایان، چهار چوب اجتماعی - اقتصادی این جوامع شهرک نشین و الگوهای استقرار ایشان را تعیین نمود.

## واژه‌های کلیدی

عصر مفرغ قدیم، شمال غرب ایران، مهاجرت، شهرنشینی.

## مقدمه

پایان هزاره چهارم ق. م. در منطقه شمال غرب ایران و مناطقی از خاور میانه تغییرات مهمی را در الگوهای استقرار، معیشت و به طور کلی چارچوب فرهنگی تجربه کرد (شکل ۱). این محدوده زمانی که از آن به عنوان عصر مفرغ باد می‌شود، با استناد به جدول گاهنگاری منطقه پس از دوره VIII حسلو (دوره پیزدلی) قرار گرفته و به نام دوره ماورای قفقاز قدیم II شناخته می‌شود (11-2: pp. 19). در کارشهای یانیق تپه واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب تبریز نمونه‌هایی از ظروف سفالی یافت گردید که با لایه های جدید دوره پیزدلی قابل مقایسه اند (29: p. 137) و نمونه‌های سفالی گوی تپه M شباهتهایی با بخش جدید دوره پیزدلی و گاورا IX - X فرانک هول (۱۹۸۷) دارند و همچنین نتایج حفاری در تپه گینجر (گینجر) واقع در دشت ارومیه نیز این پیوستگی و نداوم از دوره کالکولتیک جدید همزمان با گوی M به دوره عصر مفرغ قدیم را به دست داده است (41: p. 305). نمونه‌های کربن ۱۴ که از آثار فرهنگی این دوره در یانیق تپه به دست آمده، تاریخ پایان هزاره چهارم ق. م. و آغاز هزاره سوم ق. م. را به دست می‌دهد. تحقیقات درمذاک فرهنگ این دوره در محوطه‌های دیگر تاریخ (۳۲۰۰-۳۳۰۰ ق. م) را تأیید می‌نماید (43: p. 137).

## محدوده جغرافیایی فرهنگ یانیق (ماورای قفقاز II, I)

محوطه‌های فرهنگ یانیق در وسعتی بیش از محوطه‌های دوره‌های قبلی یافت گردیده‌است و تعداد آنها در بعضی نواحی از دوره قبلی فراتر رفته و در نواحی جنوبی قفقاز نزدیک به دوپست محوطه شناسایی گردیده‌است (شکل ۲: 37) و در مناطقی از شمال غرب ایران تا حدودی کاهش در شمار محوطه‌های این دوره دیده می‌شود. یکی از محدوده‌های اصلی فرهنگ فوق در حاشیه دو رودخانه کر - ارس بوده که بعضاً فرهنگ فوق به این نام نیز خوانده می‌شود. این فرهنگ تمامی ماورای قفقاز مرکزی و با گذر از سلسله جبال زاگرس تا مرکز قفقاز، داغستان و تا شرق چین اینگوش نفوذ می‌نماید (26: p. 129). ارتباطات این حوزه تا سر حد شرقی دریای سیاه و در جنوب غرب تا سر شاخه های رود فرات در جانب جنوب تا

دریاچه چروان در ترکیه و در جانب فلات ایران حوزه دریاچه ارومیه و در امتداد سلسله جبال زاگرس تا دشت همدان و دشت کرمانشاه و بخشی از فلات مرکزی ایران (۶) را شامل می‌گردد.

بینه محدوده اشاره شده حوزه فرهنگ یانیق را در منتهای توسعه خود مشخص ساخته و در رابطه با سرزمین اصلی آن تاکنون بحثهای بیشماری طرح گردیده، (سخنرادیان ۱۹۶۷- کوفتین ۱۹۴۰)، اما احتمالاً خاستگاه اولیه آن دره‌های حاصلخیز میانی رود ارس بوده (22:p.121) و تحقیقات بعدی نیز تا حدودی بر مسأله را تأیید می‌نماید. (43:p.128). تحقیقات باستان‌شناختی در نخجوان تا حدودی مراحل تکوین فرهنگ یاد شده را ترسیم می‌نماید. در حفاریات انجام شده در کول تپه دوره اول خانه‌های مدور از گونه‌ای استقرار دائم حکایت داشته که متعلق به دوره کالکولیتیک جدید نیمه اول (هزاره چهارم ق. م) می‌باشد. ایشان در کف واحدهای سکونی اجاقهایی را حفار کرده و اموات خود را نیز در آنها دفن می‌کردند (20:p.95). در بعضی از موارد قطر این واحدهای مسکونی به ۷-۸ متر بالغ می‌گردید. همچنین مردم این دوره از سفالهای قرمز یا ماده چسبنانده کاه و درموردی از ظروف سفالین خاکستری و سیاه استفاده می‌کردند. دیگر محققان همانند برنی شرق آناطولی (۱۹۵۸ : ۱۶۵) و برتون براون آذربایجان و شرق گرجستان را سرزمین مادری این فرهنگ دانسته‌اند.

### گاهنگاری محوطه‌های فرهنگ یانیق

- دوره مورد مطالعه که در ابتدا از آن به عنوان خیرت کراک، بعدها فرهنگ یانیق و با همان‌گونه که بیان گردید، فرهنگ کور - ارس نام برده شده و ما در این مقاله از آن به عنوان فرهنگ یانیق یاد خواهیم کرد، شامل سه دوره ذیل است:
- دوره نخست فرهنگ یانیق همزمان با عصر مفرغ قدیم I از حدود ۳۶۰۰ ق. م آغاز شده و تا حدود ۳۲۰۰ ق. م ادامه می‌یابد و شامل بخشهای میانی ارس و دشت حاصلخیز ایروان در ارمنستان و تا حدود ارزروم می‌گردد است (43:p.127). بعضی از محققان این دوره را به دو بخش / دوره B - A تقسیم کرده، معتقدند که دوره دوم این فرهنگ تا گرجستان و احتمالاً تا ارومیه امتداد می‌یافته است (42:p.127).
  - دومین دوره فرهنگ یانیق، دوره عصر مفرغ قدیم II از ۳۲۰۰ ق. م آغاز شده، تا حدود ۲۶۰۰ ق. م ندادم می‌یابد. در این محدوده زمانی که تشخیص آن از دوره نخستین بیشتر بر تحلیل سبک سفال است، تمامی شمال غرب ایران و غرب مرکزی دشتهای همدان، کنگاور و ملایر و شرق ترکیه را در بر می‌گیرد (43:pp.23-30).

۳- دوره سوم فرهنگ یانیق از حدود ۲۶۰۰ ق. م شروع شده، تا حدود ۲۰۰۰ ق. م در شمال غرب ایران و جنوب شرقی ترکیه تداوم می‌یابد. البته، گروهی از محققان دوره عصر مفرغ قدیم را به چهار دوره تقسیم کرده و حد پایانی آن را (۲۳۰۰ ق. م) بیان نموده‌اند (36:p.54).

#### شرایط اقلیمی فرهنگ یانیق در منطقه

در باستان شناسی نو، نه تنها آب و هوا و عوارض زمین چون کوهها، دریاها، باتلاقها و نباتات، بلکه عواملی نیز مانند مواد غذایی قابل دسترس و انواع مواد قابل تغذیه را نیز در بر می‌گیرد. پس باید پیش از هر چیز تا حدودی تصویری از شرایط فوق را ارائه داد. دریاچه ارومیه به عنوان مهمترین عارضه طبیعی که بخش اعظم منطقه شمال غرب را با وسعت تقریبی پانصد هزار هکتار در بر گرفته، دریاچه‌ای است حیوان که از زمان تشکیل تاکنون دارای سنی در حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار سال با آب شیرین بوده و از حدود ۸ هزار سال پیش از نمک اشباع گردیده است (۳: ص ۴۷).

در بررسی سطح نوسانات دوره هولوسن دریاچه چنین بیان شده که از ده هزار سال تا پنج هزار سال قبل، سطح آب دریاچه ارومیه به دلیل خشکی نسبی آب و هوا پایین تر از زمان حال بوده (شبه‌ستری ۱۳۸۰)، اما به نظر می‌رسد که در پایان هزاره چهارم ق. م شرایط آب و هوایی و نزولات جوی افزایش یافته، چرا که بکی از محوطه‌های دوره کالکولتیک جدید در حاشیه شمالی دریاچه هم اینک در قسمتی در آب قرار گرفته است و این نشان دهنده تغییر ساحل دریاچه و پیشروی آب نسبت به گذشته است (عمرانی - بروسی ۱۳۸۱).

تجزیه و تحلیل استخوان حیوانات در هزاره چهارم ق. م هم‌زمان با دوره کالکولتیک نشان دهنده وجود گاو، گاو میش، گوسفند، سگ، خرس، آهو، گرگ، روباه و انواع پرندگان است (20:p.16).

ون زایس (Zeisi) پوشش گیاهی بلوط را در طول هزاره چهارم ق. م بیان می‌کند و این پوشش جنگلی در منطقه با بافت شدن استخوانهای خوک تأیید می‌گردد (45:p.94). دانه‌های گیاهی که از مناطقی از کف دریاچه وان ترکیه تهیه شده، نشان دهنده افزایش میزان بارندگی از ۶۴۰۰ سال قبل به بعد است (42:p.175). در دریاچه زریوار کردستان نیز در حدود ۵۵۰۰ سال پیش وجود جنگل انبوه بلوط تأیید می‌گردد (35:p.12).

در مرحله نخست فرهنگ یانیق گاو در جایگاه اول قرار داشت، درحالی‌که گوسفند و بز کم اهمیت تر بودند و تا دوره سوم فرهنگ یاد شده این نسبت به نفع استخوان گوسفند و

بز تغییر می‌یابد (20:p.98). همچنین گندم، جو و عدس هنوز به عنوان غلات اصلی نقش داشته که در شناور سازی غلات دانه‌های انگور نیز یافت گردید.

حال با شناخت کلی که از شرایط اقلیمی و به تبع آن پوشش گیاهی و جانوری دوره فرهنگ بانیق حاصل گردید، این سؤال مطرح می‌گردد که جریان فرهنگی چنین گسترده‌ای چگونه شکل یافته و حضور ایشان در محدوده‌های جغرافیایی برشمرده شده که شامل مناطق جنگلی، ارتفاعات سردسیر، از ارتفاع ۳۰۰ تا ۲۰۰۰ متر در نوسان است. آیا ناشی از یک مهاجرت گسترده بوده و با شاخصهای فرهنگی همچون سفالگری در نتیجه تبادلات تجاری انتشار یافته اند؟ (42:p.95)

یکی از فرضیه‌های قابل بحث در باستان شناسی که به عنوان مدلی به منظور تجزیه و تحلیل تغییرات فرهنگی لایه‌ها و طبقات باستانی محوطه‌های تاریخی به کار می‌رود، بویایی فرهنگی است که در آن این گونه فرض می‌گردد که تغییرات فاحش در ساخت و فرهنگ مادی از جمله سفال بین دولا، دال بر جابه‌جایی و تغییر فرهنگی است.

بانیق تپه در نزدیکی تبریز، یکی از محوطه‌های شاخص این دوره محسوب می‌گردد و همچنین در کاوش گوی تپه ارومیه، توسط برتون براون و هفتوا سلماس توسط چارلز برنی. تپه گبجفر در شمال ارومیه توسط پکورلا در سال ۱۹۸۴ میلادی، کاوش و مطالعات انجام شده در محوطه‌های ماوانای ارومیه، گودین در غرب مرکزی ایران، اروتا قلعه همدان، و روزو یخخوئی می‌توان به بررسی این تغییرات و روند فرهنگی منطقه مورد مطالعه پرداخت.

در گوی تپه ارومیه پس از یک لایه ضخیم سرخسختگی بقایای دوره K همزمان با فرهنگ بانیق به ضخامت ۶ متر به دست می‌آید. یافت شدن ظروف سفالین خاکستری سیاه داغدار دست ساز که غالباً در اشکان و فرمهای جدید ساخته شده‌اند، از ویژگیهای بحث نخستین این دوره به شمار می‌رود (17:p.37). در این دوره یافت شدن پره‌های سنگی برای ساخت واحدهای مسکونی به نسبت دوره قبل غیر متعارف محسوب می‌گردد همچنین به عکس دوره پیشین که واحدهای مسکونی دارای پلان مربع شکل هستند، در نخستین لایه‌های این دوره سازه‌هایی با پلان دایره شکل بر روی پره سنگی مشخص می‌گردد (17:p.34). در درون این واحدها اجاقهایی با پلان مربع و گرد جهت پخت و پز و گرمایش به دست آمده است. ظاهراً در لایه های اولیه این دوره از گونه‌ای حصار تدافعی به قطر ۱/۶۵ متر از خشت که در درون آن کف فرش سنگی داشته، استفاده می‌شده است. این حصار تمامی واحد استقرار این دوره را در بر می‌گرفته است (شکل ۳).

چارلز برنی پس از حفاری در بانیق تپه چنین بیان می‌کند که پس از ترک ناگهانی محوطه توسط مردمانی با فرهنگ جدید در عصر مفرغ قدیم اشکان می‌گردد نامرده در این

دوره ۹ دوره ساختمانی را تشخیص داده و آن را به مرحله عصر مفرغ قدیم I و II تقسیم می‌نماید. در مرحله اول ۳۷ واحد مسکونی با پلان مدور به دست آمده که در جلو هر یک پیشامدگی به صورت حیاط متصل بوده. این خانه‌ها احتمالا دارای سقف تخت یا قوس دار بوده و در مواردی حفره دیرک مرکزی مشخص گردید (شکل ۴) (تصویر ۱). این واحدها به طور ارگانیک به هم متصل بوده و به نظر می‌رسد که فاقد نقشه‌ای از قبل طراحی شده باشند. آثار اندودهای متوالی دال بر کاربرد مکرر در مراحل مختلف است و این واحدهای مسکونی در بخش خارجی قطری متغیر از ۴/۷۵ تا ۶/۹۰ متر داشته و بعضا دیوارهای تیغه‌ای فضای داخلی را به دو قسمت تقسیم می‌کرده است. قطر دیوارهای اصلی معمولا دارای پهنای حدود ۳۰ سانتیمتر بوده است. واحدهای فوق دارای ورودی ننگ و باریک بوده و کف منازل کمی پایین‌تر از محوطه بیرونی قرار داشته است (43:p.31). این واحدها دارای تأسیساتی همچون جازغالی، نیمکت، طاقچه و سکوی آماده سازی غذا بوده و در سکوها شیارهایی جهت خروج مایعات ایجاد می‌شده است.

یکی از این واحدهای ساختمانی مدور بوده و عملکرد ظاهری کاملا متفاوتی داشته است. این واحد یا قطر نزدیک به ۷ متر بر روی بلندی ساخته شده و موقعیت قرارگیری آن مفهوم خاصی را در ذهن تداعی می‌کرده است. این ساختمان دارای دو دیوار متحدالمرکز بوده و بخش داخلی آن به چهار قسمت تقسیم شده بوده است. ۲ متر از ارتفاع این دیوار هنوز پابرجا بوده و احتمالا به جهت نبود هیچ مدخلی، دسترسی مگر از بالا را در ذهن می‌نماید می‌ساخته است. دیوار بیرونی این واحد با انگوی خاصی چیده شده و بدین سبب جهره خاصی به نما داده بوده است. با یافت شدن وسایل مرتبط با آماده سازی غلات به نظر می‌رسد که فضای یاد شده به عنوان انبار غله مورد استفاده بوده و با محاسبات به عمل آمده در حدود ۲۰ مترمکعب گنجایش ذخیره سازی داشته است (43:p.18) (شکل ۵).

در سطح سوم ساختمانی یک دیوار قطور به قطر ۴/۵۰ تا ۵ متر با یک پی قلهه سنگی پیدا شد که با ملاط و گل در کنار هم قرار می‌گرفتند. بخش فوقانی این دیوار از قطعات خشت ساخته شده و احتمالا کاربری تدافعی داشته است. ظاهرا کمی بعد، دیوار فوق با روکشی از سنگ بر نعلی خارجی جهت استحکام بیشتر نما شده و یک مدخل یک متری امکان دسترسی به داخل را مهیا می‌کرده است. این دیوار دفاعی در داخل دارای نیم برجی بوده، که احتمالا نقش کنترل اعمال می‌کرده و در مرحله بعدی بر فتر این دیوار دفاعی افزوده شده است (43:p.32).

در دوره یانین II تغییر شدیدی در ساختمان سازی واقع گردید؛ بدین گونه که خانه‌هایی با پلان مربع شکل جایگزین پلان مدور گردید. وجود ستونهای خشتی و الوار

جویی در بخش میانی واحدها احتمالاً دو طبقه بودن این ساختمانها با قوت بخشید و به نظر می‌رسد که طبقه فوقانی بین واحدها همسند و حدهای روستایی، آبروژی جهت سکونت و طبقه زیرین برای امور روزمره همچون پخت و پز به کار می‌رفته، و تأسیسات ساختمانی که در دوره قبل تشریح گردید، همچنان بکار می‌رفته است. سفال فرهنگ بانیق نیز همانند معماری به نسبت دوره قبلی (کانکوتیک) متفاوت بوده است. مرحله نخستین بین فرهنگ با سفلهای دست ساز خاکستری روشن و تیره داغدار که با سفلهای کنده شده همدی تزیین شده است، مشخص می‌گردد. این تغییرت نه تنها از حیث تکنیک و رنگ ظروف سفالی متفاوت بود، بلکه حتی از نظر فرم نیز ما شاهد ظهور فرمهای یا دهنده عددی به نسبت دوره قبل هستیم که حاکی از تغییر در نوع رژیم غذایی مردمان این دوره است (۵ ص ۱۵). در مرحله بعدی فرهنگ بانیق سفال نوع کنده حذف می‌گردد (تصویر ۲).

نخستین دوره هفتون، هفتون VIII آثار معماری با پلان مدور را به دست داد. در دو بخش ساختمانی این دوره، پلان دایره مشابه واحدهای معماری بانیق دیده شده و همانند واحدهای بانیق در این ساختمانها نیز از تیغه جدا کننده استفاده شده و دیوارها دارای اندود گلی بود.

دوره بعدی هفتون VII، بانیق II به چند فار معماری تقسیم می‌گردد. در این دوره معماری با پلان مربع شکل به صورت واحدهای مجزا بود که توسط حیابان یا کوچهای دسترسی به این واحدها مهیا می‌گردید (27: p. 150). دیوارها به جهت ضخامت زیاد احتمالاً دال بر دو طبقه بودن ساختمانها بوده، به طوری که ضفحات اول به منظور فعلیتهای روزمره و طبقات فوقانی جهت اقامت استفاده می‌شده است. وجود اسخور در یکی از اتاقها و امکان کاربرد طبقه همکف به عنوان طویله جهت نگهداری حیوانات را مطرح می‌ساخت. این مجموعه ساختمانی که حال بررسیها گسترش آن را در جنوب شرق و غرب نیز مسجل ساخته (142-127: pp. 25)، توسط دیوار دفاعی که دارای پی سنگی بوده، محافظت می‌گردیده است (شکل ۶).

تپه گیجلر در شمال دشت ارومیه نیز از جمله محوطه‌های مورد کاوش قرر گرفته از دوره بانیق است که همانند بانیق تپه، هفتون و گوی تپه این تغییرات ناگهانی در معماری و سفال را تجربه کرده است. در قدیمترین لایه‌های بین دوره بخشهای هشت و هفت بقایای دیوار خشتی به قطر بیش از ۱۰ سانتیمتر با پلان دایره شکل یافت گردید (41: p. 242) که در لایه‌های بعدی این واحدها به پلان مربع شکل تغییر می‌یابد. ایشان در هنگام کاوش دو کوزه سفال از این دوره به صورت سیاه براق، و سفالهای با نقش کنده و دسته نوع نخجوان یافت

کردند (41:p.309) که به نست دوره قبل که تنها ۱۱٪ ظروف سفالی خاکستری بود، بینگر تغییرات است (شکل ۷).

بررسی نتایج گمانه زنیهای تپه موانا که حاوی آثار استقرار از دوره موسگی، کالکولیتیک و عصر مفرغ قدیم است نیز حاکی از ایجاب یک وقفه زمانی در دوره استقراری و استقرار مجدد در عصر مفرغ با گونه سفالهای سیاه خاکستری دانشدار است (۸). کارگر همچنین در بررسی خود در منطقه رون همدان آثار همزمان با فرهنگ یانیق (کودین IV) را یافت. نامبرده در گمانه زنی در محوطه اورتاقلعه در رزن نمونه ظروف سفالین یافت که قابل مقایسه با یانیق تپه I (شکل شماره ۸) هستند (۸، ص ۲).

حال با توجه به توضیحات بالا مسجل گردید که در پایان هزاره چهارم ق. م موج جمعیتی با فرهنگ یانیق از مناطق شمالی که حضور مراحل نخستین و تکوینی این فرهنگ در هزاره چهارم ق. م شناسایی گردیده، به سمت غرب، شمال غرب و جنوب در امتداد زاگرس حرکت کردند. آیا حرکت مردمان فرهنگ یانیق یک ستراژی اجتماعی بوده، یا پاسخ الزامی به افزایش جمعیت محسوب می‌گردد؟

آیا این مردمان در مسیر حرکت خود با اطلاع کامل از مکانهای مورد رجوع حرکت و اهدافی را جستجو می‌کرده‌اند؟ ظاهراً احتمال می‌رود که مردمان حامل فرهنگ یانیق در پایان مرحله اول (گوی KI) و شروع مرحله دوم (ماورزی قفقاز II) به سمت شمال غرب ایران حرکت کرده باشند و آثار گوی تپه KI نشان دهنده مرحله نخستین این دوره باشد (35:p.70). همچنین آثار قسمتهای تحتانی دوره B کبچلر (پکورلا ۱۹۸۴، ۳۰۵) هم انق با دوره گوی KI ارزیابی گردیده است.

بهبود شرایط اقلیمی و تغییرات پوشش گیاهی جانوری بیشتر بیان گردید. این مردمان پس از ورود به شمال غرب ایران تقریباً با فاصله زمانی اندک، دشت خوی، دره‌های بین کوهپایه‌های ماکو و سلماس و ازومیه را اشغال نمودند و در معیشت خود به عنوان کشاورز از انواع غلات همچون bread wheat, emmer wheat و دوگونه جو و کتان استفاده می‌کردند (43:p.169) و همزمان از انواع حیوانات اهلی همانند گاو، گوسفند و بز به عنوان مواد غذایی کمکی بهره برداری می‌کردند که نشان دهنده انطباق مردمان این عصر با نوسانات احتمالی شرایط اقلیمی و افزایش جمعیت بوده است. از سویی به عکس تصور پیشین مسی بر عدم احتمالی حضور سفالهای کند، این دوره که قبلاً ابرار گردیده بود (44:p.192)، ما در بررسیهای مناطق جنوب و غرب مرکزی همانند اوزتا قلعه همدان و فلات مرکزی گونه سفالهای یانیق I را به دست آورده (۸، ص ۳) (شکل ۹، تصویر ۲) و از سوی دیگر با توجه



به نتایج کاوش در گودین از نظر یانگ این محوطه در ۳۰۰۰ ق. م بسرعت ترک شده و در فاصله زمانی بسیار اندک با حضور مردمان فرهنگ یانیق اشغال گردیده است (۱۲: ص ۱۱۷). اگر عقیده برنی مبنی بر عشاير بودن مردمان فرهنگ یانیق را بپذیریم (21:p.48)، می‌بایست حضور ایشان در مناطقی که اکنون حرکت عشاير - به طور گسترده در شمال غرب - در آن جریان دارد، ردیابی شود. با وجود این، به عکس تراکم الگوهای استقراری در جانب غربی دریاچه ارومیه که بررسیها نشان دهنده افزایش ۳۳٪ تعداد محوطه‌ها به نسبت دوره قبل بوده و نزدیک به ۷۰٪ محوطه‌ها برای نخستین بار مورد سکونت قرار می‌گیرند (41)، همین‌طور این افزایش تعداد محوطه‌ها به نسبت دوره پیشین در منطقه ماکو و خوی مشاهده می‌گردد (37). به سمت شرق و شمال شرقی منطقه محوطه‌های این دوره کم شمار بوده و برای مثال برنی در بررسی خود در منطقه مشکین شهر به وجود آثاری از این دوره اشاره نمی‌کند (22) و بررسیهایی که در منطقه بنان آباد، هشترو و سراب انجام شده، نشان دهنده کاهش شدید محوطه‌های همزمان با فرهنگ یانیق است (بررسی همکاران میراث فرهنگی آذربایجان شرقی ۱۳۸۲).

همچنین نتایج مطالعات بر واحدهای معماری فرهنگ یانیق در محوطه‌های هفتون و یانیق تپه بیانگر جمعیت پذیری و افزایش تراکم واحدهای معماری و در نتیجه امکان پذیرش جمعیت بیشتر در طول دوره‌های استقرار بوده است و در دوره یانیق II به نظر می‌رسد که واحدهای استقرار دو طبقه اجرا شده و برای مثال تمام سطوح محوطه ۱۸ مکتاری هفتون مورد سکونت قرار گرفته باشد (27:p.150).

با حضور مردمان فرهنگ یانیق در شمال غرب و غرب مرکزی تغییرات اساسی در کنشهای اجتماعی و روابط فرهنگی فی مابین فلات ایران و همسایگان خود از سوی دیگر ایجاد می‌گردد (۱۰ ص: ۹)؛ چرا که مکانهایی که در دوره همزمان با گودین V همانند سیلک IV ۲ فیرستان IV در مسیر تجارت و یا بین النهرین شمالی در ارتباط بودند، ترک می‌گردند (همان). نکته قابل توجه در خصوص مردمان فرهنگ یانیق، شتاب ایشان در حرکت در امتداد زاگرس و قرار گرفتن در محور تجاری شرق به غرب بوده است. همان‌گونه که می‌دانیم، گودین در دوره V یک پایگاه بازرگانی تحت نظارت شوشیها بوده است (۱۳: ص ۱۰، ۱۱: ص ۱۱). از محوطه‌های این دوره به عنوان مرکز خرید و فروش پیشرفته شوش و تولیدات آن نام برده است. به استثنای یافت شدن گل آغاز ایلامی در گودین و سیلک، آثار دیگر مادی از جمله سفال نشان دهنده ارتباط با بین النهرین است که می‌توان از چشمه علی، فیرستان و گیان یاد کرد (61:p.617).

بعلاوه مسیر یاد شده در بالا، مردمان این فرهنگ دیگر مسیرهای تجاری را تحت استیلای خود در می‌آورند. دره‌های موش در شرق ترکیه، بخشی از جاده‌ای است که از ارتفاعات شرقی ترکیه به آناتولی مرکزی و از طریق مالینا در مسیر فرات به بین‌النهرین شمالی راه می‌یافت (42:p.34) که منطقه فوق در مراحل نخستین عصر مفرغ قدیم مورد سکونت مردمان این دوره قرار می‌گیرد.

مردمان در این دوره از حیث ساخت سفال به مرحله ای می‌رسند که دیگر از تولیدات آنها نه به عنوان یک تولید خانگی، بلکه بیشتر به یک فرآیند تولیدی پیشرفته یاد می‌کنند (تصویر ۲) (20:p.100). یافت شدن کوره‌های سفال مناسب، بهبود کیفیت سفال، پخت خوب و پرداخت نهایی از دلیل صنعتی شدن سفالگری قلمداد شده است. فلزکاری نیز از دیگر حوزه‌های صنعتی است که رشد شتابانی را تجربه کرده است. در میان اشیای فلزی کاربرد آلیاژ مس و آرسنیک پیشرفت نمود و به نسبت دوره قبل از کمیت بیشتری برخوردار گردید (20:p.100). برنی لایه‌های خاکستری موجود در پاتین تپه را به عنوان فعالیت فلزکاری مردمان این منطقه بیان نموده است (21:p.51) (تصویر ۳). یافت شدن فالبهای فلزکاری در محوطه گبجلر نیز توسعه صنعت فلزکاری را دلالت می‌نماید؛ به طوری که (41) در کول تپه نخبجوان گونه‌های مختلف فلزکاری همچون ریخته‌گری، چکش‌کاری، برش خم و پیچش به کار می‌رفته است (20:p.101). در حوزه معماری افزایش قطر واحدهای استقراری و تغییر در بافت ارگاتیک جامعه به واحدهای از پیش طراحی شده و داوای معابر عمومی که در امتداد دروازه ساخته شده‌اند و در پلان راوژماکو دیده می‌شود، قابل توجه است. بعلاوه وجود ساختمانهای با کارکرد عمومی دیگر، همانند انبار غله که بلا بیان شده (21:p.51) و بناهایی که به عنوان معبد از آنها یاد شده و در این واحدها اجاقهایی به فرم نعل اسب یافت شده و مجسمه‌های گاو که در کول تپه و نمونه مشابه آن درگمانه زنی تپه شیرامین آذرشهر نیز به دست آمده و از آن به عنوان اشیای مرتبط با دین یاد می‌شود (20) همگی نشان دهنده تغییر در ساختار اجتماعی و پیچیدگی جوامع این دوره به نسبت دوره گذشته است. در شرق ترکیه که از حیث جغرافیایی در منطقه بلانصل منطقه شمال غرب قرار گرفته نیز محوطه‌ها به متتهای درجه توسعه کمی خود در اواسط هزاره سوم ق. م رسید.

برنی از این مردمان به عنوان هوری یاد کرده و معتقد است که ایشان نخستین ایرانیان بودند که در عصر مفرغ قدیم II به حوزه دریاچه ارومیه راه یافتند (21:p.51). بعضی از دیگر محققان نیز مردمان این دوره را با گوتی‌ها و لولویی‌ها مرتبط دانسته (20:p.110) و دیگران با مطالعه جمجمه این مردمان در شنکاویت امیران گور اوبر مینای ریخت شناسی ایشان را در ناحیه قفقاز یکی دانسته‌اند (36). ظاهراً در پایان هزاره سوم ق. م، تعداد کثیری از این جوامع

منطقه را ترک می‌کردند. با مطالعات فیزبوشیمیایی و ریخت شناسی خاک پدیده (Paleosol) و خاک امروزی می‌توان دریافت که آب و هوای خشک بتدریج در سده‌های پایانی هزاره سوم رخ داده و تا پایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم در نتیجه فرسایش شدید باد، میزان محتویات، نمک، گچ و کربنات قابل حل در آب افزایش یافته است.

مطالعات انجام شده در خصوص آب و هوای باستانی دوران در شرق آناتولی و غار سرخ در فنسطن اشغالی (14:p.116) نیز بیانگر این تغییرات آب و هوایی و بروز یک فاز خشکی قوی در حدود ۲۲۰۰ ق. م است.

با توجه به رشد چشمگیر جوامع شهرک نشین در دوره یانیق II (عصر مفرغ قدیم III) جوامع مذکور به متشای درجه توسعه خود از حیث کمی و کیفی رسیده بودند و می‌بایست به گونه‌ای مشکلات معیشتی خود را تأمین می‌کردند، به همین جهت تغییراتی را در رژیم غذای خود تدارک دیدند مدارک استخوانی این تغییر شغل مردم از کشاورزی غلات به نگهداری رم و دام را در طول هزاره سوم ق. م ترسیم می‌نماید (26:p.131). حرکت نمادین از جوامع این دوره در مراحل پایانی یانیق I به سمت ارتفاعات که نمونه‌های آن در بررسی کلایس در منطقه ماکو و چالدران یافت گردیده، همانند راوز، یخولی و بابل آباد نیز در چهار چوب این نیاز به منابع غذایی جایگزین و مکمل به یک نوع استراتژی معیشتی باید قلمداد گردد. همچنین بررسی بقایای استخوانی گویای تمایل به نگهداری بز و گوسفند، به نسبت گاو است که در دوره نخستین از شمار بیشتری برخوردار بوده است (20:p.99).

از طرفی، کاهش منابع سوخت استحصالی شده از تنه درختان به جهت پوشش گیاهی مناسب در طول هزاره سوم ق. م و منبع سوختی جهت فعالیتهای صنعتی، از جمله فلزکاری محسوب می‌گردید و کاهش این درختان در نتیجه خشکسالی نسبی هوا باعث گردید که فضولات حیوانی به طور فزاینده به عنوان منبع انرژی جایگزین افزایش یابد (45:p.94).

در پایان دوره دوم یانیق تعداد محوطه‌های این دوره کاهش یافته، محوطه‌هایی همچون یانیق ترک می‌گردند (21:p.52). این وقفه در گمانه زنی محوطه موانا نیز مشاهده گردیده است (۸). هفتون نیز احتمالاً دچار یک وقفه فرهنگی می‌گردد (21). به نظر می‌رسد که شمار محوطه‌های این دوره از نزدیک به ۹۰ محوطه در دوره یانیق به ۴۰ محوطه کاهش یافته (35:p.73) و کاهش در تعداد محوطه‌ها با بررسی در مناطق آدیامان، مانتانیا، موش و ون نیز تأیید می‌گردد (همان). در این محدوده زمانی حدود ۱۹۰۰ ق. م دیگر از آن اتحاد نخستین جوامع یانیق خبری نیست و برنی اعتقاد دارد که وقفه‌ای در ساختار جمعیتی با شروع دوره جدید رخ نمی‌دهد (21:p.53).

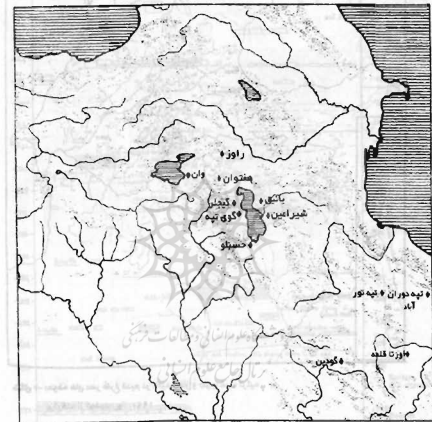
منابع

- ۱- آلدن، جان: دوره شوش III، باستان شناسی غرب ایران، نوشته فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، سمت، تهران ۱۳۸۱.
- ۲- ژرز رو: بین النهرین باستان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر آیس، تهران ۱۳۶۹.
- ۳- شهرابی، مصطفی: دریاها و دریاچه‌های ایران، تهران ۱۳۷۲.
- ۴- طلائی، حسن: باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول ق.م. سمت، تهران ۱۳۷۲.
- ۵- علیزاده، کریم و آذرنوش، مسعود: بررسی روشمند تپه باروج، مجله باستان شناسی و تاریخ، صص ۱ و ۱۷، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- فاضلی نشلی، حسن: در آمدن بررسی فرهنگ کورا - ارسی در اواخر هزاره چهارم ق.م در دشت قزوین، گردهمایی باستان شناسی شمال غرب ایران ارومیه، ۱۳۸۳ (چاپ نشده).
- ۷- فانیان، خسرو: روابط فرهنگی کالکولیتیک بین رضائیه - وان، مجله بررسی‌های تاریخی اسفندماه، ۱۳۵۰.
- ۸- کارگر، بهمن: معرفی فرهنگ پانیک در شمال همدان، گزارش چاپ نشده در آرشیر میراث فرهنگی سال ۱۳۸۱.
- ۹- مجید زاده، یوسف: تاریخ و تمدن بین النهرین، تاریخ فرهنگی - اجتماعی، ج ۲، مرکز نشر دانشگاه تهران ۱۳۷۹.
- ۱۰- \_\_\_\_\_: سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره دوم، ص ۱، ۱۳۶۶.
- ۱۱- \_\_\_\_\_: تپه و قبرستان، یک مرکز صنعتی در آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران، مجله باستان شناسی و تاریخ، صص ۱ و ۲، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۱۲- \_\_\_\_\_: آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸.
- ۱۳- پانگ، توماس کاپلر و وایز، هروی: بازرگانان شوش، باستان شناسی و تاریخ، شماره ۳، ۱۳۶۶، صص ۲-۱۴.
- 14- Aigaz, G. (2003). From village to cities. Istanbul.
- 15- Amiran, R. Yanik Tepe, Shengavit and the Khirbet Kerak Ware. Anatolian Studies, Vol 15, 1965, p. 165-167.
- 16- Alden, J. Trade and politics in proto-Elamite Iran. Current Anthropology, 23: 613-640.
- 17- Burton, T. (1948). Excavations in Azerbaijan. London.

- 18- Barton, T. In *illustrated London News*, 23 July, 1949, pp. 130. 12 fig. et, 30 July, 1949, pp. 164-165.
- 19- Dyson R. H. *The Death of a City, Dans Expedition*, Bulletin of the University Museum of Pennsylvania, Vol.II,1. 1959, p. 38et Vol. II, 3, 1960, pp. 2-11.
- 20- Bakhsaliyev, V. (1997). *The archaeology of Nakhichevan*.
- 21- Burney, C. (1994). *Contact and conflict in north western Iran*. *Iranica Antioqua*. Vol XXIX.
- 22- Burney, C. A. (1977). *From village to Empire*. Phaidon.
- 23- Burney, C. A. *Circular Buildings Found at Yanik Tepe in north - west Iran in Antiquity*, Vol XXXV, 1961, pp. 237-240.
- 24- Burney, C.A. *Excavation at Haftavan Tepe 1968: First preliminary Report*, Iran, Vol. VIII. 1970, pp. 157-171.
- 25- Burney, C. A. *Excavations at Haftavan Tepe 1696: Second preliminary Report*, Iran, Vol, X, 1972, pp. 127-142.
- 26- Burney, C. A. *Excavations at Haftavan Tepe 1971: Third preliminary Report*, Iran, Vol. XI, 1973, pp. 153-172.
- 27- Burney, C. A. *Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth preliminary Report*, Iran, Vol, XIII. 1975, pp. 149-164.
- 28- Burney, C. A. *Excavations at Yanik Tepe, North West Iran, Iraq*, Vol. XXIII, 1961, pp. 138-153.
- 29- Burney, C. A. *Excavations at Yank Tepe, Azerbaidjan, 1961, Iraq*, Vol. XXIV. 1962, pp. 134-149.
- 30- Burney, C. A. *Mashkinshahe Survey (Survey of Excavations in Iran)*, Iran, Vol. XVII, 1979, pp. 155-156.
- 31- Burney, C. & D. Marshall Lang. (1971). *The peoples of the Hills; Ancient Ararat & Caucasus*. London: Weidenfeld & Nicholson.
- 32- Burney, C. A. *Excavations at Yanil Tepe, Azerbaidjan, 1962, Third Preliminary Report* Iraq, Vol. XXVI, 1964, pp. 54-61.

- 33- Glumac, P & D. Anthony. (1996). "Culture & environment in the prehistoric Caucasus: the Neolithic the Early Bronze Age". *Chronologies in old world archaeology*, R.W Erich (ed), Vol. I, Chicago & London. The University of Chicago Press, pp. 196-206.
- 34- Edwards, M. Urmis ware, and its distribution in north - Western Iran in second Millunium B.C. Iran XXIV, 1986.
- 35- Henrikson, E. Historical development of nombic in high land of central Zagros, *Iranica Antiqua*. xx, 1985.
- 36- Kushnareva, K. (1997). The southern Caucasus in prehistory.
- 37- Kroll, S. (2004). Ravaz and Yakhvali: A. M. I. 1979.
- 38- Kroll, S. Prehistoric settlement patterns in the Maku and Khoy Regions of Iranian Western Azarbayjan. Symposium on archaeological Research in Iran. Urmid. Unpublished.
- 39- Kohl, P. H. (2004). North west Iran and the Caucasus shared histories and interconnections during the early Bronze. Symposium on archaeological Research in Iran. Urmid. 2004. Unpublished.
- 40- Mason, R. B. & Lisa Cooper. (1999). " Gorg petrography & Early Trans Caucasian at Godin Tepe", Iran, Vol , 37, pp. 25-31.
- 41- Pecorela, P. E. & Salvini, M. (1984). Trazagros el vrmia.
- 42- Rothman, M. S. & Gulriz Kozbe. (1997). " Mus in the Early Bronze Age", *Anatolian Studies*.Vol. XLVII, pp. 105-126.
- 43- Summers, G. A study of the architecture pottery and other materials from Yanik Tepe, Haftvan Tepe VIII, University of Manchester (Unpublished).
- 44- Young , T., Curler , J. R. & Louis D. Levine. (1974). " Excavations of the Godin Project: 2 and Progress report", *Occasional Papers* 26, Art & Archaeology, Vol. 3, pp. 23-30.
- 45- Wright, H. Climatic change and plant pomestication in the Zagros Mountains, Iran, XVIII. (1980). pp. 145-148
- 46- Wilkinson, T. J. (1990). Town and country in south eastern Anatolia.

47- Zeist, R. A pollen profile from wake van: A preliminary report in Degens E. T. and Kartman, F. The Geology of Hake van, pp. 115-123.

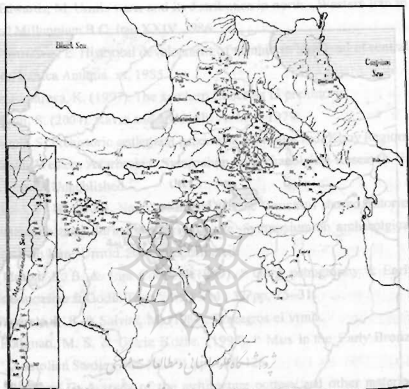


شکل ۱ - شمال غرب فلات ایران و موقعیت محوطه های حفاری شده عصر مفرغ قدیم

شکل ۳ - برش کوی تپه آروپه

برگرفته از براون ۱۹۴۸

in 1909, *Journal of the Royal Anthropological Institute*, 39, 1-2, pp. 1-12.  
 34- Miller, R.C. (1953). *The Black Sea Basin*. Chicago: The University of Chicago Press, pp. 196-206.



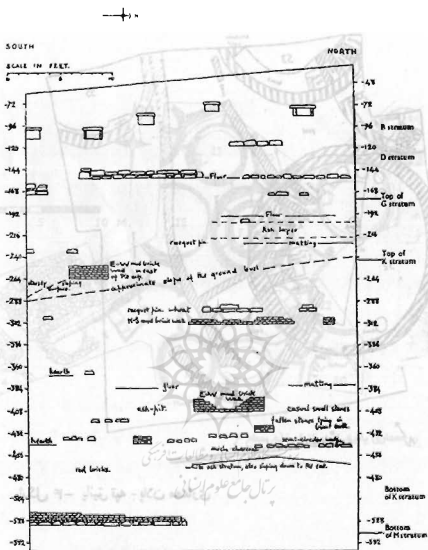
شکل ۲- محدوده های عصر مفرغ قدیم در ناحیه افقار و جنوب شرق ترکیه  
 برگرفته از کوشلورویا ۱۹۹۷

35- Young, J., Carter, J.R. & Lass D. Leakey. (1995). "Excavations of the Godin Project: 2 and Pruski's report", *Cuneiform Papers* 26, Art & Archaeol. 27, Vol. 3, pp. 23-38.

36- Wright, H. Climatic change and past humanization in the Zagros Mountains. *Iran* XVIII (1999), pp. 145-148.

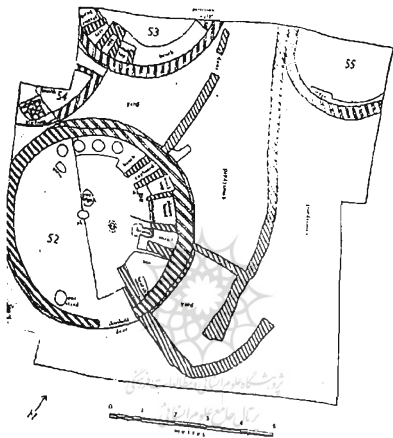
37- Williams, T.J. (1982). *Climate and human evolution*. New York: Oxford



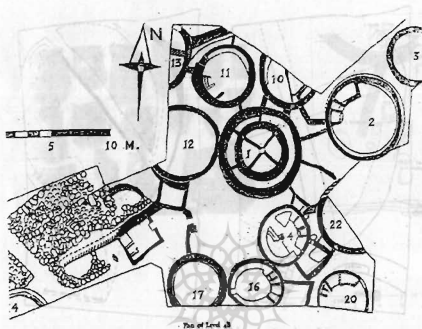


شکل ۳- برش گوی تپه ارومیه

برگرفته از براون ۱۹۴۸



شکل ۴ - پانویق تپه - پلان معماری

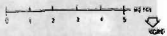
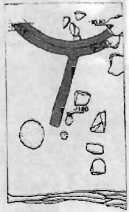


Plan of Level 43

۱- معماری یانیق تپه: انبار غله. سطح ۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی  
۱۳۹۱

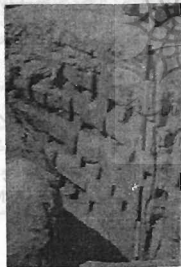




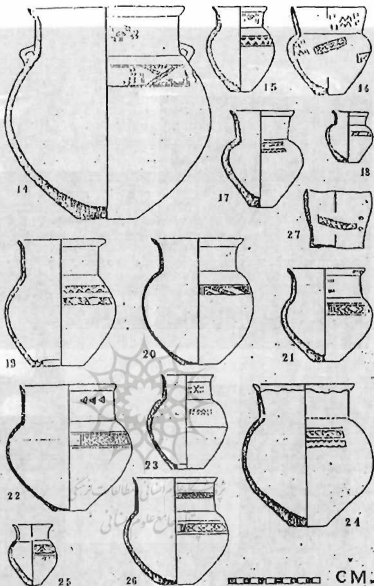
شکل ۷- معماری و سفال ته گچلو- اردوبه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۹ - سفال اورتا قلعه همدان  
برگرفته از کارگر ۱۳۸۱



تصویر ۱ - معماری یانیق تپه تبریز



تصویر ۲ - سفال یانیق تپه تبریز

برگرفته از برنی ۱۹۶۱